فهرست مطالب

[مقدمه 2](#_Toc395592598)

[سوره بقره 2](#_Toc395592599)

[نکات مقدماتی آیه 3](#_Toc395592600)

[هاروت و ماروت 3](#_Toc395592601)

[شأن نزول آیه 3](#_Toc395592602)

[پیروی از شیاطین 3](#_Toc395592603)

[كفر عملي 4](#_Toc395592604)

[کفر در قرآن 4](#_Toc395592605)

[عمل یا تعلیم 4](#_Toc395592606)

[عطف مَا أُنزِلَ 5](#_Toc395592607)

[آثار واقعي 5](#_Toc395592608)

[ضرر سحر 5](#_Toc395592609)

[مَلَک یا مَلِک 6](#_Toc395592610)

[پیام آیه 6](#_Toc395592611)

[مواضع حرمت سحر 6](#_Toc395592612)

[تعبیر سحر به کفر 6](#_Toc395592613)

[ظهور کَفَرَ 7](#_Toc395592614)

[ارتکاب به سحر 7](#_Toc395592615)

[بِئْسَ مَا شَرَوْاْ 7](#_Toc395592616)

[روح کلی آیه 7](#_Toc395592617)

[استصحاب شرايع سابقه 8](#_Toc395592618)

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

بعد از بحث مفهوم شناسي سحر به مبحث دوم كه بحث ادّلة حرمت است پرداختيم. سه آيه به طور مشخص در قرآن قابل استدلال براي حرمت سحر است. **« لا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتى**‏» (طه/69) و « **لا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ»** (یونس/77) كه تقريباً استدلال ما بين اين دو آيه مشترك بود.

آيه سوم آيات 102 و 103 سورة بقره است. **« وَ اتَّبَعُواْ مَا تَتْلُواْ الشَّيَاطِينُ عَلىَ‏ مُلْكِ سُلَيْمَنَ وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَنُ وَ لَكِنَّ الشَّيَطِينَ كَفَرُواْ يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَ مَا أُنزِلَ عَلىَ الْمَلَكَينِ بِبَابِلَ هَرُوتَ وَ مَرُوتَ وَ مَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتىَ‏ يَقُولَا إِنَّمَا نحَنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَينَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ مَا هُم بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنفَعُهُمْ وَ لَقَدْ عَلِمُواْ لَمَنِ اشْترَئهُ مَا لَهُ فىِ الاْخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ وَ لَبِئْسَ مَا شَرَوْاْ بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُواْ يَعْلَمُونَ**(102) **وَ لَوْ أَنَّهُمْ ءَامَنُواْ وَ اتَّقَوْاْ لَمَثُوبَةٌ مِّنْ عِندِ اللَّهِ خَيرٌ لَّوْ كاَنُواْ يَعْلَمُونَ**(103) ».

همان طور كه قبلاً گفتيم اين آيه از آيات نسبتاً طولاني و از لحاظ احتمالات تفسيري شايد پراحتمال­ترين آيه تفسيري قرآن باشد. مرحوم علامه مي­فرمايد: يك ميليون و دويست و شصت هزار احتمال در اين آية شريفه وجود دارد.

سوره بقره

اين آيه تقريباً در پايان سلسله­اي از آيات در سوره بقره به عنوان طولاني­ترين سوره قرار دارد. در اوايل سوره بعد از اشاره به سه گروه مؤمن و كافر و منافق، به قصه خلقت حضرت آدم علیه السلام و هبوط از بهشت و غیره مي­پردازد. تقريباً قسمت سوم اين سوره از آيه 40 شروع شده و به آيه 103 ختم می­شود. این آیات مربوط به مباحث بني اسرائيل است. سوره بقره ضمن اينكه مشتمل بر مطالب متنوع و متعددي است، اما خط مستمري در آن وجود دارد كه دائمآ به بني اسرائيل مرتبط است. بهانه گيري­هاي بني اسرائيل، آمدن حضرت موسي، قصه سحره تا به اين آيه مي­رسد. چند موضوع در اين آيه قابل بررسی است تا به بحث فقهي در اين آيه برسيم.

نکات مقدماتی آیه

هاروت و ماروت

رواياتي در كتب اهل سنت در مورد دو مَلَكي كه به عنوان هاروت و ماروت آمدند و تعليم سحر كردند براي اينكه مردم بتوانند ابطال سحر كنند، آمده است كه مرحوم علامه در بحث روايي آورده­اند. چند مورد از این روايات متعدد كتب اهل سنت با سندهاي ضعيف در كتب شيعه آمده است که حاوي مطالبي است كه دال تنقيص و نزول شأن و جایگاه اين دو ملك است و موافق با مقام عصمت ملائكه نيست. در اين روايات آمده است كه اين دو ملك فرستاده شده مبتلا به گناه و معصيت شدند که در كتب روايي درّالمنصور نيز به آن اشاره شده است. قطعاً اين روايات، مطرود است لذا مرحوم علامه هم در توضيح آنها را مخالف كتاب می­داند و می­آورد **«فَضَربوهُ علي الجِدار»**. لکن يكي دو روایت مرفوعه راكنار مي­گذاريم و بقيه رواياتي كه از اهل سنت متعدد نقل شده است را نیز نمي­توان پذيرفت.

شأن نزول آیه

شأن نزول آیه در يكي دو روايات معتبره آمده است كه مرحوم علامه ذیل بحث روايي نقل كرده­اند. شأن نزول و نگاه اين آيه به اين داستان است كه، حضرت سليمان كارهاي خارق العاده­اي انجام مي­داد. بعد از وفات ايشان ظاهراً شياطين جنی اسناد و نشانه­هايي را در زير تخت ايشان قرار دادند تا حضرت را متهم كنند كه اعمال خارق العاده وی مستند به سحر بوده است. لذا عده­اي که به مقام ايشان توجه نداشتند و مطالب را كامل نمي­دانستند باور كردند و همين منشأ شد كه به نحوي معاذالله حضرت سليمان را تكفير كرده و متهم به سحر كنند و چنين باور غلطی نسبت به ايشان پيدا نمایند.

عبارت **« وَاتَّبَعُواْ مَا تَتْلُواْ الشَّيَاطِينُ عَلىَ‏ مُلْكِ سُلَيْمَنَ »** ناظر به اين معناست. **تَتْلُواْ** در اينجا با **عَلي** متعدي شده است و به معناي كذب است یعنی شياطين بر تخت سليمان دروغ بستند. گرچه عبارات **اتَّبَعُواْ**، **تَتْلُواْ**، **الشَّيَاطِينُ** و **علي** چند احتمال دارد ولي با توجه به روايات معتبری که در این معنا در ذيل آيه وارد شده است معناي فقره اول آيه همين است.

پیروی از شیاطین

عده­اي دروغي شياطين نسبت به تخت سليمان را دنبال كردند يعني سحري كه فكر مي­كردند حضرت سليمان به آن مبتلا بوده است را ادامه دادند. اين سحر سنتي است كه در يهود رواج فراوان داشته است. در دوران متأخر همين طور بود كه يهود معروف به سحر بودند و سحر در آنها سنتی ساري و جاري بوده است. بر اساس روايت معتبره­اي كه ابوبصير نقل مي­كند و در الميزان ذيل آيه وارد شده است بهترين احتمال در **« وَاتَّبَعُواْ مَا تَتْلُواْ الشَّيَاطِينُ عَلىَ »‏** همین معناست.

كفر عملي

در ادامه آيه آمده است « **وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَنُ** » یعنی او سحر نمي­كرده است. معنای **كَفَرَ** در این فقره، كُفر عملي و مقصود سحر است و قطعاً كفر اعتقادي مقصود نيست. آن چه به ايشان نسبت مي­دادند اين بود كه سليمان معاذالله اهل سحر بود. مناسبات حكم و موضوع اقتضا همین معنا را مي­كند، كه اين كفر در اينجا به معناي كفر عملي است و مصداق آن در سحر است.

در قرآن كريم كفر به معناي كفر اعتقادي با درجات و مراتب به كار رفته است كه بيشترين استعمال كفروا و كافر و... در كفر اعتقادي است. اما مواردي هم در قرآن داريم كه كفر، در كفر عملي به كار رفته است كه همان گناهان و معاصي می­باشد « **إِنَّمَا النَّسي‏ءُ زِيادَةٌ فِي الْكُفْر** » (توبه/37) كفر مذکور در آيه 102 سوره بقره از همین نوع است.

کفر در قرآن

كفر در لغت به معناي پوشاندن است. زارع هم در آيات به معناي پوشاندن است. كلمه كفر در قرآن هم معناي اصل لغوی به كار رفته است. «**يُجِب الكفار**» يعني زراع که همان معناي لغوي است. معنای اصطلاحي، كفر اعتقادي مي­باشد. معناي دیگر كفر عملي است که همان ناسپاسي عملي و در حقيقت يعني معصيت و گناهكاري. در اين آيه كفر به معناي سحر يعني كفر عملي است و مصداق آن سحر است. لذا « **وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَنُ** » يعني « **ما سحر سليمان** ». كفر عملي نداشت و در ادامه مي­فرمايد: « **وَ لَكِنَّ الشَّيَطِينَ كَفَرُواْ** ». كفروا هم در اينجا به معنای «سحروا» يعني آن­ها مبتلا به سحر بودند.

عمل یا تعلیم

آیا در كفر عملي، مقصود عمل سحر است يا تعليم سحر؟

تعليم سحر دو حالت دارد: گاهی همراه با سحر است و با آن منطبق و يكي است. گاهی فقط تعليم مي­كند ولي سحر نمي­كند. بزرگانی بودند كه سحر را مي­دانستند و حتی ياد مي­دادند ولي هيچ وقت سحر نمي­كردند. کفر بين عمل و تعليم سحر من وجه است. در **«مَا كَفَرَ»** هر دو احتمال وجود دارد. لکن ظهور بيشتر همان عمل سحر است. چرا که حضرت سليمان را به سحر متهم می‌کردند **مَا تَتْلُواْ الشَّيَاطِينُ عَلىَ‏ مُلْكِ سُلَيْمَنَ** لذا آيه مي‌فرمايد: نه او سحر نمی‌کرده است. پس كفر اول به معناي عمل سحر است. اما در مورد **كَفَرُواْ** در فقره « **وَ لَكِنَّ الشَّيَطِينَ كَفَرُواْ** » كه نسبت به شياطين داده شده است که كفر عملي به سحر مي­ورزيدند احتمال ياد ‌دادن نیز هست. در این صورت، فقره « **يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ** » توضيح **كفروا** است. ولي اصل اين است كه نگوييم اين مطلب تأكيد و توضيح است بلكه بگوييم اين مطلب تأسيسي است لذا **كفروا** به معناي **سحروا** است.

عطف مَا أُنزِلَ

در عطف « **وَ مَا أُنزِلَ عَلىَ الْمَلَكَينِ** » دو احتمال است. یکی عطف بر **مَا تَتْلُواْ** باشد يعني **اتَّبَعُواْ مَا تَتْلُواْ** **وَ مَا أُنزِلَ عَلىَ الْمَلَكَينِ بِبَابِلَ هَرُوتَ وَ مَرُوتَ.** و دیگر اینکه عطف بر **السحر** باشد يعني **يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَ مَا أُنزِلَ عَلىَ الْمَلَكَينِ بِبَابِلَ هَرُوتَ وَ مَرُوتَ** لذا مقصود از **وَ مَا أُنزِلَ عَلىَ الْمَلَكَينِ بِبَابِلَ هَرُوتَ وَ مَرُوتَ** همان سحر است و اظهر همین عطف بر **السحر** است يعني هماني كه بر هاروت و ماروت نازل می­شد را به مردم ياد مي­دادند.

آثار واقعي

عبارت « **فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَينَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ** » منافاتي با آنچه كه در مفهوم سحر گفتیم ندارد. گرچه سحر تخييلات و امور غير واقعي است لکن همين تخيلات و امور غير واقعي مي­تواند آثار واقعي داشته باشد. مثلاً اگر به كسي تلقين كنيد كه مريض است اين تلقين و تخيل او را مريض مي­­كند. آنچه كه در مفهوم سحر است اين است كه سحر هميشه از مجراي تخيلات مي­گذرد. يعني ساحر در خيال و وهم ديگري تصرف مي­كند و او غير واقع را واقع مي­بيند و ممكن است آثار واقعي بر اين تخيل مترتب شود. گفتيم غير واقعي بودن سحر معنايش اين نيست كه آثار واقعي هم نداشته باشد. در قصه حضرت موسي و سحره فرعون چند مرتبه قرآن مي­رساند كه اين واقعي نبود. «**إِنَّما صَنَعُوا كَيْدُ ساحِرٍ**»(هود/69) «**سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاس**»(اعراف/116). در اينجا هم **يُفَرِّقُونَ** امر واقعي است و با اصل سحر كه امر غير واقعي است منافاتي ندارد. توهمي كه در او ايجاد شده است آثار واقعي دارد.

ضرر سحر

«**وَ مَا هُم بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ**» اين آيه ضرر رساندن سحر را پذيرفته است و اينكه اين ضرر رساندن باذن الله می­داند. اين اذن الله، اذنی تكويني است. يعني همين قاعده سحر و تصرف در خيال ديگران، قانوني طبیعی در عالم است كه خدا قرار داده است. لذا همانگونه که همه امور عالم به خدا برمي­گردد سحر نیز همينطور است. یعیی بهره بردن از قانون برانگيختن خيال و قانوني كه در باب سحر است، خروج از دايره حكومت و قدرت و سلطنت تكويني الهي نيست.

مَلَک یا مَلِک

نكته دیگر اين است كه ملَكين بخوانيم يا ملِكين؟ بعضي ملِكين خوانده­اند و گفته­اند مقصود دو شخصيت بزرگ بوده نه ملَك. بعضي هم ملَكين خوانده­اند و گفته­اند مقصود ملائكه­ای بودند كه خدا در اين قصه از عالم غيب آنها را به صورت بشر در ميان مردم آورد و آنها اين آموزش­ها را می­دادند و مي­گفتند « **إِنَّمَا نحَنُ فِتْنَةٌ** » ما چيزي را آموزش مي­دهيم تا شما را از اين سنت رايج كه همه مبتلا به سحرید و در مشقت، نجات دهد. اين احتمال خيلي كم واقع مي­شود و بسيار نادر است كه ملَكي به صورت بشر نازل شود و چنين تعاليمي را انجام دهد. احتمال سوم و اظهر همان ملَك به معناي عادي و متعارف از جنس ملَك است. گفته شده است موجودات ملَكي مي­توانند تمثل بشري و تجسد پيدا كنند و حشر و نشر داشته باشند.

پیام آیه

1. سنت سحر در قوم بني اسرائيل بشدت مورد مؤاخده قرار مي­گیرد. چرا که يك سنت و قاعده اجتماعي شده و شيوع پيدا كرده بود و لذا آن را به شدت محكوم مي­كند.
2. رواج اين سنت بر اساس اعتقاد و افتراء باطل به حضرت سليمان بوده است كه به نحوي آن را ادامه مي­داند.
3. خداوند در اينجا به صورت خاص و اعجاز آميزي اين درد را معالجه می­كند لذا آن دو ملك را می­فرستد.
4. مردم ضمن استفاده از اين كمك الهي همين معالجه را در مسير باطل قرار دادند.

مواضع حرمت سحر

 به اين آيه براي حرمت سحر استدلال شده است. مواضعي كه در اين آيه بر حرمت سحر دلالت مي­كند چند مورد است:

تعبیر سحر به کفر

تعبير از سحر به كفر كه در دو سه جاي آيه آمده است و بدون ترديد قرائن داخلي نشان مي­دهد كه مقصود كفر عملي و سحر است. روايات معتبري نیز ذيل آيه وارد شده است که از سحر به كفر تعبير شده است. بنابراين موضع اول استدلال به اين آيه شريفه براي حرمت سحر، ‌تعبیر به كفر است که در سه جاي اين آيه است. بدون ترديد با قرائن داخلي و خارجي مقصود از كفر، كفر عملي است و مصداقش سحر است و كفر هم در جايي كه بدون قرينه استعمال شود ظاهر در اين است كه مرتكب حرام و معصيتي شده است.

ظهور کَفَرَ

تعبير **كَفَر** ظهور در حرمت دارد. كفر­هاي عملي « **إِنَّمَا النَّسي‏ءُ زِيادَةٌ فِي الْكُفْر** » (توبه/37) چون در مقام بيان است و اطلاق دارد و كفر و ناسپاسي مطلق است نه محدود، ظهور پيدا مي­كنند در امری الزامي که وجود داشته ولی او ناسپاسي كرده است. لذا استعمال كلمه كفر در باب سحر ظهور در حرمت دارد. پس موضع شاهد دوم در آيه **وَ اتَّبَعُواْ مَا تَتْلُواْ الشَّيَاطِينُ عَلىَ‏ مُلْكِ سُلَيْمَنَ** است كه با قرائن داخلي و خارجي مقصود از **اتبعوا** اين است كه سحر مي­كردند و ‌مصداق متابعت از **مَا تَتْلُواْ الشَّيَاطِينُ** با قرائن داخلي و روايات همان سحري است كه يهود به آن مبتلا بودند. لذا آیه در مقام مذمت و توبيخ مي­گويد **اتَّبَعُواْ مَا تَتْلُواْ الشَّيَاطِينُ عَلىَ‏ مُلْكِ سُلَيْمَنَ**. اين توبيخ تامي است كه با كراهت سازگار نيست و ظهور در حرمت دارد.

تذکر: شواهد اين است كه آنها خودشان مبتلا به اين عمل بودند. البته اين احتمال هم منتفي نيست كه **اتبعوا** به معناي اتباع در مقام پذيرش التزام و قبول قلبي باشد نه عمل سحر. لکن اگر به معناي عمل سحر باشد آن هم شاهد ديگري است.

ارتکاب به سحر

سومين شاهد آيه بر حرمت، اين جمله است «**وَلَقَدْ عَلِمُواْ لَمَنِ اشْترَئهُ مَا لَهُ فىِ الاْخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ**». اشترا به معني ارتكاب آمده است به این معنی که اينها مي­دانند كسي كه با سحر سر و كار دارد «**مَا لَهُ فىِ الاْخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ**» هيچ راه نجاتي ندارد. يعني عذاب دارد و اين ظهور در حرمت پيدا مي­كند. البته اين بنابر احتمال اين است كه اشترا به معني ارتكاب باشد. اما اگر به معني اكتساب با اين سحر باشد فقط كسبش را حرام مي­كند و چون كسبش را تحريم مي­كند عرفاً ملازمه دارد با اينكه خود عمل هم حرام است كه مورد مزمت قرار گرفته است. البته ظهور عرفي اشترا در معناي اول است.

بِئْسَ مَا شَرَوْاْ

شاهد چهارم « **لَبِئْسَ مَا شَرَوْاْ بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُواْ يَعْلَمُونَ**» است که مي­فرمايد خودشان را به سحر فروختند و با سحر معامله كردند. بئس به صورت مطلق، مذمت مطلقه است كه از آن عذاب و عقاب بر مي­آيد و حرمت استفاده مي­شود.

روح کلی آیه

پنج یا شش شاهد در آيه است كه حرمت را مي­رساند و از همه مهمتر اين است كه سر تا پاي آیه توبيخ يك عمليات بسيار ناپسند است. و همه اين شواهد يك روح كلي دارد كه آيه در مقام مذمت و توبيخ شديد ارتكاب به سحر و مبتلا شدن به اين سنت باطل اجتماعي است. اين مجموعه شواهدي است كه در آيه دلالت بر حرمت مي كند.

استصحاب شرايع سابقه

نكته ديگر كه بايد از نگاه فقهي به آن توجه شود اين است که آيه در مورد بني اسرائيل است و آنها را مذمت مي­كند و مربوط به شريعت سابقه است. حال اين سوال مطرح است كه آيا در شريعت ما هم همينطور است؟

پاسخ اين است كه معناو متفاهم عرفي بيان احكام در شرايع سابقه و ذكر آنها در قرآن كريم، عنايت و توجه و قبول در اين شريعت است مگر جايي قرينه­اي برخلاف بيابيم. لذا اگر قرينه خاصي نباشد كه فقط مربوط به آنها است ظاهرش تأييد آن است.

سؤال: آیا استصحاب احكامي كه در قرآن و روايات نيامده است ولي ما از راه­هاي ديگري مي­فهميم كه در شريعت سابقه موضوعیت داشته است جایز است؟

پاسخ: اين داستان مفصلي دارد كه در تنبيهات استصحاب ملاحظه كرديد. اگر حكمي در شريعت سابقه ثابت شده است و در متون ديني ما نيامده است و ما شك مي­كنيم كه حكم شريعت مثلاً حضرت موسي يا حضرت عيسي تداوم و استمرار دارد يا نه، اين جاي همان بحث استصحاب شرايع سابقه است. استصحاب شرايع سابقه محل اختلاف است و بعضي­ها قبول دارند و بعضي­ها قبول ندارد. آنهايي كه مي­گويند قبول نداريم علت را عوض شدن موضوع و يا قرينه عامه می­دانند. اين مربوط به بحثي است كه در استصحاب شرايع سابقه در اصول خوانده­ايم و الا آنچه كه از شرايع سابقه در آيات و روايات اشاره شود به معناي اين است كه ما قبول داريم و اين قرينه عامه است مگر اينكه بطور خاص بفهمیم كه حکم مربوط به ما نیست.

لذا اين حكمي كه با عطاب و خطاب در اين آيه مورد مذمت قرار گرفته است و بني اسرائيل را بخاطر ارتكاب سحر مورد نكوهش قرار می­دهد، ‌علي القاعده مي­گويد كه ما هم مهر تأييدي بر عدم مقبولیت آن مي‌زنيم و لذا نيازي به استصحاب يا ترديد در اين­ها نيست.